



مرکز تحقیقات اسلامی

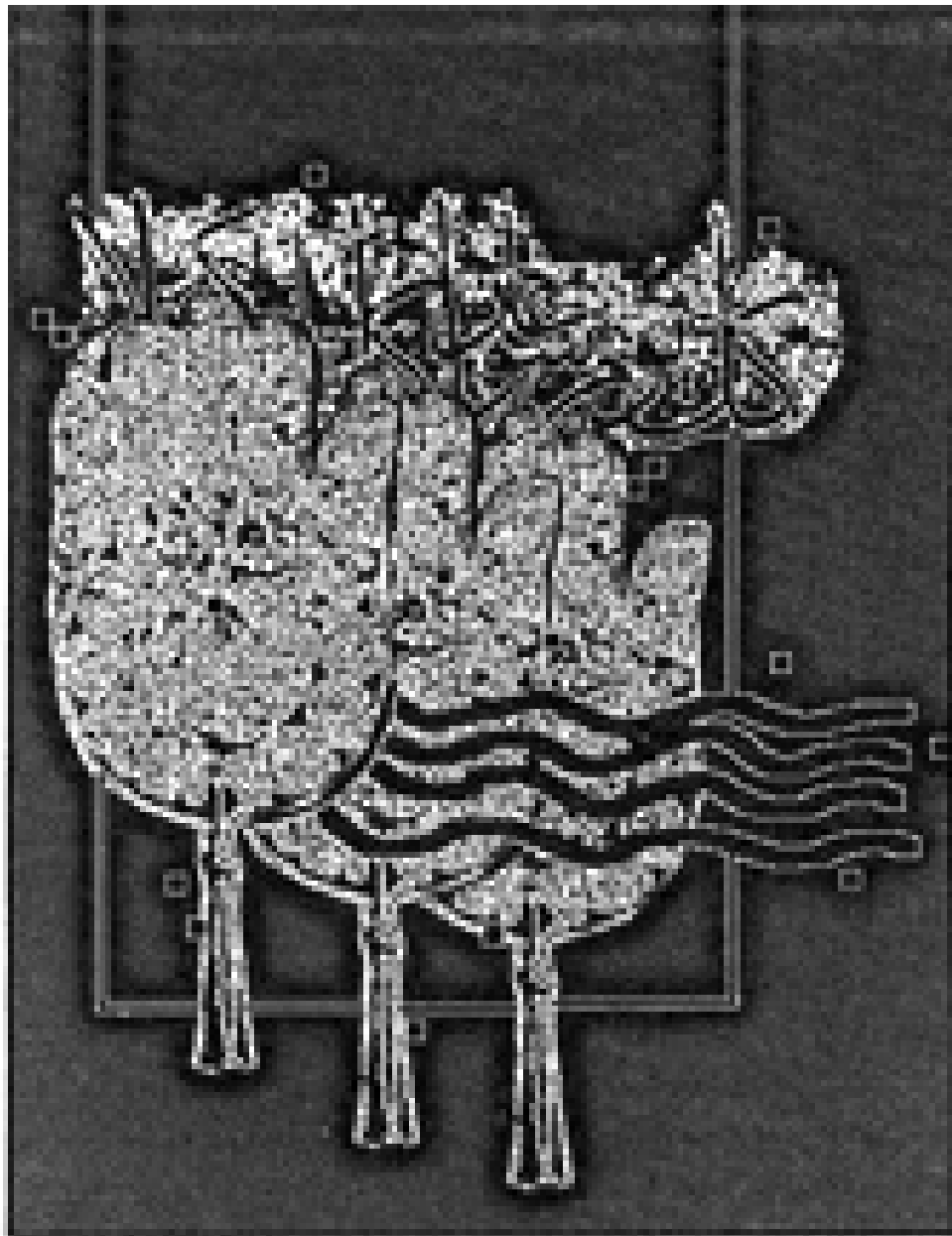
اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



عباسی ایزدپناه

تحریرف شناسی عاشورا در پرتو انسان شناسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحریرف شناسی عاشورا در پرتو انسان شناسی

نویسنده:

عباس ایزدپناه

ناشر چاپی:

کیهان فرهنگی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تحریرف شناسی عاشورا در پرتو انسان شناسی
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۶	مقدمه
۷	روشهای ممکن در تحریرف شناسی عاشورا
۷	اشاره
۷	شیوه تاریخی
۸	روش جامعه شناسی یا عقلانی
۹	شیوه‌ی اهل عرفان
۱۰	روش فقهی
۱۱	تحریرف شناسی در پرتو انسان شناسی
۱۴	پاورقی
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تحریف شناسی عاشورا در پرتو انسان شناسی

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۵-۵۰۰۹

سرشناسه: ایزدپناه عباس عنوان و نام پدیدآور: تحریف شناسی عاشورا در پرتو انسان شناسی ایزدپناه عباس منشا مقاله: ، کیهان فرهنگی سال ۱۳، ش ۱۲۶، (فروردین اردیبهشت ۱۳۷۵): ص ۴۳ - ۴۷.

توصیفگر: واقعه کربلا

توصیفگر: تاریخ اسلام توصیفگر: فقه توصیفگر: عرفان توصیفگر: گنجینه الاسرار (منظومه

توصیفگر: حسین بن علی ع، امام سوم توصیفگر: ابن خلدون عبدالرحمان بن محمد

توصیفگر: عمان سامانی نورالله بن عبدالله

چکیده

از مهمترین وظایف ارباب هنر و اندیشه برای معرفی اسلام ناب، کشف و معرفی دقیق چهره‌های قهرمانان نهضت عاشورا است. چون این واقعه‌ی عظیم از جعل و تحریف و پیرایه‌های موهن، مصون نمانده است، لذا لزوم شناسایی روشهای تحریف شناسی برای واقع شناسی عاشورا آشکار می‌شود. شیوه‌هایی که تاکنون برای تحریف شناسی این واقعه آزموده شده، به چهار گروه تقسیم شده است: روش تاریخی بر مبنای منابع دست اول و دست دوم، روش عقلانی یا جامعه شناسانه‌ی ابن خلدون، روش اهل عرفان بر اساس مبانی عرفان نظری و عملی و روش فقهی بر اساس تکلیف شرعی؛ اما از بررسیها به دست می‌آید که شیوه‌های یاد شده هر چند شرطهای لازمند ولی شرط کافی نیستند، زیرا هر کدام بعدی از ابعاد حادثه را مورد شناسایی قرار می‌دهند. جامعترین و دقیقترین شیوه‌ی تحلیل - که تاکنون به آن توجهی نشده است - روش انسانشناسانه‌ی واقعه‌ی عاشورا است که خود مستلزم شناخت انسان کامل در آئینه قرآن و سنت، سنخیت شخصیتی میان محقق یا هنرمند واقعه‌شناس - یا معرف واقعه - و شخصیت قهرمانان حادثه و توجه به همه‌ی جوانب شخصیت امام و یاران او و شیوه‌های تحلیل آن است؛ پس مهمترین کار در تحلیل واقعه عاشورا این است که هم باید معرف واقعه عملاً انسان کامل باشد و هم در بعد نظری، انسان کامل از دیدگاه قرآن و سنت را بشناسد و در تحلیل و تحریف شناسی عاشورا آن را به عنوان میزان به کار بندد. تحریفهایی که تاکنون از این حادثه به عمل آمده، همه از نگرش یکجانبه به حادثه - یا برخورد بازیگرانه نه تماشاگرانه - و بی توجهی به شیوه‌های پنجگانه بویژه معیار انسان شناسی در کنار آن روشها ناشی شده است. این مقاله در پی آن است که واقعه عاشورا را با روش انسانشناسانه محک زند.

مقدمه

نهضت عاشورا آئینه زلالی است که انسانهای ایده‌آل اسلام با به طور مجسم و بی شائبه‌ای در دیدگان حق جویان تاریخ به نمایش می‌گذارد. در چهره‌ی قهرمانان این حادثه نه تنها می‌توان شکوه قرآن و اسلام ناب نبوی را آشکارا نگریست بلکه می‌توان الگوهای گوناگون انسان کامل قرآنی را در سیمای پیر و جوان، مرد و زن و نوجوان و میانسال این نهضت به تماشا نشست و در کنار آن، نمونه‌های منحط و چهره‌های کریه از انسان نماهایی را مشاهده کرد که با تمامی ارزشهای الهی و انسانی به پیکار برخاسته‌اند؛ پس صحنه‌ی عاشورا یعنی نمایش انسان شناسی و آشنایی با آن یعنی آشنایی با اسلام مجسم و انسان کامل در چهره‌های مختلف؛ به

عبارت دیگر، همانگونه که در آئینه‌ی قرآن، سیمای قهرمانان عاشورا هویدا است، در آئینه‌ی عاشورا نیز قرآن جلوه‌گر است. بدیهی است که گنجینه‌ای این چنین عظیم برای جستجوگران اسلام ناب، هیچگاه صاحبان زر، زور و تزویر را آرام نخواهد گذاشت و بر همین اساس، این واقعه نیز مانند دیگر گنجینه‌های عالم اسلام از دسیسه‌ی تحریف‌گران و جهل جاهلان مصون نمانده است. از سوی دیگر، این نهضت مانند قرآن، دریایی ناپیدا کرانه است، پس اندیشه‌ی عادی بشر نمی‌تواند بر تمامی ابعاد آن پرتو افکند و سیمای واقعی آن را به نمایش بگذارد؛ به همین سبب تصویرهایی که ارباب اندیشه و هنر از آن ارائه داده‌اند از نشان دادن سیمای راستین آن عاجز بوده است. بنابراین، بر چهره‌ی تابناک این نهضت انبوهی از غبار تحریف - لفظی یا معنوی - نشسته است. از دیرباز، فرزندان وادی اندیشه و پژوهشگران تاریخ اسلام برای تحریف‌زدایی از سیمای این نهضت، شیوه‌های مختلفی را آزموده‌اند که هر یک در جای خود در خور تأمل و شایسته‌ی تحسین است ولی باید اعتراف کرد که با همه‌ی این کاوشها فقط روزنه‌هایی از شیوه‌ی پژوهش گشوده شده و زاویه‌های محدودی از سیمای آن رخ نموده است. این مقاله درصدد آن است که اثبات کند، شناخت چهره‌ی باطل بدون شناخت سیمای حق امکان‌ناپذیر است و باطل‌شناسی از حق‌شناسی می‌گذرد، پس برای تحریف‌شناسی عاشورا باید نخست چهره‌ی قهرمانان آن را شناخت؛ یعنی تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو انسان‌شناسی است. سرانجام معیاری به دست خواهد آمد که بر اساس آن، هم می‌توان سیمای این حادثه را بهتر شناخت و هم از سیمای آن تحریف‌زدایی کرد. بنابراین، نخست به بحث فشرده‌ای در باب روشهای ممکن برای معرفی عاشورا و تحریف‌زدایی خواهیم پرداخت. پس از آن به اصول تحریف‌شناسی نهضت در پرتو انسان‌شناسی همت خواهیم گماشت.

روشهای ممکن در تحریف‌شناسی عاشورا

اشاره

اسلوبهایی که برای معرفی سیمای عاشورا ممکن است به کار گرفته شود در پنج شیوه‌ی اصلی قابل بررسی است: شیوه‌ی تاریخی - تاریخ نقلی - شیوه‌ی جامعه‌شناسی یا روش علت‌یابی عقلانی و علمی حوادث - شیوه‌ی عرفانی - روش فقهی و تحریف‌شناسی در پرتو انسان‌شناسی. غالب مورخان شیوه‌ی نخست را به کار گرفته‌اند. شیوه‌ی دوم را ابن‌خلدون پایه‌گذاری کرد. برای اسلوب سوم کار طریقه‌ی اهل عرفان است گنجینه‌ی الاسرار عمان سامانی نمونه‌ی خوبی است و شیوه‌ی فقهی نیز گاهی در تحلیل این نهضت به کار رفته است. اینک به هر یک از شیوه‌های یاد شده نظری می‌افکنیم:

شیوه تاریخی

یکی از اسلوبهای کشف وقایع تاریخی به کارگیری اسلوب نقلی است. مورخ در این شیوه می‌کوشد وقایع را از طریق منابع دست اول یا دوم همانگونه که اتفاق افتاده‌اند، معرفی کند. مورخ در این شیوه بیشتر به بررسی سندی اهتمام می‌ورزد و می‌کوشد تا واقعه توسط راویان مورد اطمینان یا از طریق آثار و شواهد معتبر ثبت شود. استاد مطهری می‌نویسد: «پس علم تاریخ در این معنی یعنی علم به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان، زندگینامه‌ها، فتحنامه‌ها، سیره‌ها که در میان همه‌ی ملل تألیف شده و می‌شود از این مقوله است. علم تاریخ در این معنی اولاً - جزئی، یعنی علم به یک سلسله امور شخصی و فردی است نه علم به کلیات... ثانیاً، علم نقلی است نه عقلی، ثالثاً، علم به بودن‌هاست نه شدن‌ها، رابعاً، به گذشته تعلق دارد نه به حاضر، این نوع تاریخ را تاریخ نقلی اصطلاح می‌کنیم.» [۱]. ابن‌خلدون نیز به چنین شیوه‌ای اشاره دارد آنجا که می‌گوید: «باری مردم، اخبار را تدوین کرده و آثاری فراوان به یادگار گذاشته و تواریخ ملت‌ها و دولتها را در سراسر جهان گرد آورده‌اند، ولی آنان که به فضیلت شهرت و

پیشوایی نامبردار شده و کتابهای پیشینیان را تتبع کرده و در آثار خویش آورده‌اند، گروهی اندک و انگشت‌شمار بیش نیستند... مانند ابن اسحاق و طبری و ابن کلبی و محمد بن عمر واقدی و سیف بن عمر اسدی و مسعودی و دیگر نامورانی که در میان همه‌ی مورخان متمایزند». [۲] چنانکه اشاره شد، مورخ در این شیوه فقط به جرح و تعدیل در اسناد دست اول و دوم بر جای مانده از واقعه می‌پردازد. بنابراین، شیوه‌ی او مانند شیوه‌ی محدثانی است که اعتبار حدیث معصوم (ع) را فقط در گرو اعتبار سندی آن جستجو می‌کنند و روایت صحیح را روایتی می‌دانند که راوی آن امامی عادل باشد؛ با این تفاوت که محدث در صدد نقل سنت معصوم است ولی مورخ در صدد نقل حوادث تاریخی از منابع معتبر است. با پیشرفت دانش بشری - بویژه جامعه‌شناسی - محققان پی بردند که تنها شیوه‌ی تاریخی نقلی برای پی بردن به واقعیت حوادث کافی نیست - چنانکه عالمان حدیث‌شناسی نیز مانند مرحوم مامقانی و وحید بهبهانی - قدس سرهما - علاوه بر عنایت به بعد صدور حدیث به قرینه‌های مضمونی و قرائن دیگر نیز اهتمام ورزیدند و از همین روی پی بردند که باید علاوه بر اثبات اعتبار صدور حدیث به اصول و قواعد حاکم بر آنها نیز توجه داشت.

روش جامعه‌شناسی یا عقلانی

ابن خلدون پایه‌گذار شیوه‌ی نوین در تحریف‌شناسی حوادث تاریخی است. او با نوشتن مقدمه، هم اصول و مبانی علم جامعه‌شناسی را بنا نهاد و هم تحول تازه‌ای در شیوه‌ی اثبات صدور حوادث تاریخی پدید آورد. او مدعی شد که برای اثبات اعتبار اسناد، تنها توثیق راوی و بررسی سندی کافی نیست بنابراین، ممکن است حادثه‌ای به ظاهر در منابع و اسناد معتبر ذکر شود اما طبیعت حوادث اجتماعی بر آن مهر بطلان بزند؛ او می‌گوید: «اگر، تنها به نقل کردن اخبار اعتماد کند، بی‌آنکه به قضاوت اصول عادات و رسوم و قواعد سیاستها و طبیعت تمدن و کیفیات اجتماعات بشری پردازد و حوادث نهان را با وقایع پیدا و اکنون را با رفته بسنجد، چه بسا که از لغزیدن در پرتگاه خطاها و انحراف از شاهراه راستی در امان نباشد. بارها اتفاق افتاده است که تاریخ‌نویسان و مفسران و پیشوایان، روایات و حکایات را به صرف اعتماد به راویان یا ناقل، خواه درست یا نادرست، بی‌کم و کاست نقل کرده و مرتکب خطاها و لغزشها شده‌اند، چه، آنان وقایع و حکایات را بر اصول آنها عرضه نکرده، آنها را با نظایر هر یک نسنجیده و به معیار حکمت و آگاهی بر طبایع کائنات و مقیاس تحکیم نظر و بصیرت نیاز موده و به غور آنها نرسیده‌اند پس، از حقیقت گذشته و در وادی وهم و خطا گمراه شده‌اند». [۳]. این متفکر بزرگ پس از آن از تاریخ مسعودی و دیگر مورخان نمونه‌های متعددی ذکر می‌کند که بر مبنای طبیعت حوادث، بطلان آنها ثابت می‌شود؛ چنانکه یادآوری کردیم در اسلوب حدیث‌شناسی نیز چنین تحولی پدید آمد که مرحوم آیت‌الله مامقانی و وحید بهبهانی از پیشتازان طرح و ابتکار آن بودند. این بزرگان بر این مدعا صحه گذاشتند که در اثبات صدور حدیث تنها بررسی‌های رجالی کافی نیست بلکه توجه به قرینه‌های لفظی و علو مضمون حدیث نیز یکی از ارکان صدور است. بدین‌سان، ممکن است حدیثی از بعد سند معتبر باشد ولی از جهت قرینه‌های لفظی و معنوی دیگر در سلسله روایات غیرمعتبر قرار گیرد. [۴] ولی با وجود اینکه این شیوه در شناسایی صدور حدیث از ارزش و اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردار است و در قلمرو تحریف‌شناسی حوادث تاریخی هر چند شرط لازم است ولی شرط کافی نیست. از نواقص شیوه‌ی مزبور این است که همواره به میزان ضعف و قوت جامعه‌شناسی و نگرش مورخ به حوادث بستگی دارد. به همین سبب ابن خلدون، که خود پایه‌گذار به کارگیری جامعه‌شناسی در سندشناسی حوادث تاریخی است، در تحلیل وقایع مرتکب اشتباهاتی می‌شود که وقایع‌نگاران پیشین آن را مرتکب نشده‌اند. او عشرت‌طلبی و میخوارگی هارون الرشید و مأمون عباسی را، که مورخان دیگر بر آن تصریح کرده‌اند، خلاف طبیعت خلفای عباسی قلمداد می‌کند و می‌گوید: «چنانکه گویند مأمون شبی در ضمن گردش در کوچه‌های بغداد به زنبیلی برمی‌خورد که به وسیله ریسمانهای تاب داده ابریشمی و چنگکها فرو آویخته بود و... فرشهای مزین و ظروف مرتب... در چنین بزمی مجلل ناگاه زنی زیبا و فتنه‌انگیز از پشت پرده‌ها جلوه‌گر می‌شود و او را درود می‌گوید و به همدمی خویش می‌خواند و تا

بامداد با او به میخوارگی سرگرم می‌شود و آنگاه در حالی که اصحاب خلیفه همچنان منتظر او بودند، نزد آنان بازمی‌گردد...» ابن‌خلدون پس از نقل این ماجرا می‌گوید: «این افسانه‌ها کجا با صفات مأمون سازش می‌دهد که در دینداری و دانش و پیروی از سنن پدرانش، خلفای راشدین و تمسک به سیرتهای خلفای چهارگانه یا ارکان مذهب، مشهور بود و مناظراتش با علما و توجهش به حفظ حدود خدای تعالی در نماز و احکام دین، نقل هر محفلی بود؟ با این وصف چگونه می‌توان حالات فاسقان بی‌باک را که با خوی ولگردی و هوسبازی شبها از این سوی بدان سوی می‌روند... به خلیفه‌ی مسلمانان نسبت داد و اینگونه افسانه‌ها را درباره او صحیح دانست؟» [۵] درباره‌ی میگساری هارون الرشید نیز می‌نویسد: «چگونه سزاشت که رشید با نزدیکی به زمان خلیفه‌ای و با مقام پدری که نسبت به وی داشت و با آنکه در سایه‌ی عنایت چنین خاندانی تربیت یافته و به فضایل دینداری آراسته بود، به شرابخواری خو گیرد یا بدان تجاهر کند؟» [۶] تا آنجا که اختلاف علی (ع) با معاویه و جنایت هولناک یزید را بر اساس اجتهاد آنان توجیه می‌کند و آنان را نیز که امام حسین (ع) را تنها گذاشتند و حتی به سپاه یزید پیوستند، بحق می‌داند و می‌نویسد: «پس اشتباه حسین! آشکار شد ولی این اشتباه در امری دنیوی بود و اشتباه از آن برای وی زیان‌آور نیست...» تا آنجا که می‌نویسد: «و نباید به تصور غلط، کسانی را که با اجتهاد حسین موافق نبودند و از یاری کردن به وی دریغ ورزیدند به گناهکاری نسبت دهی زیرا بیشتر ایشان از صحابه به شمار می‌رفتند و با یزید همراه بودند و به قیام کردن بر ضد وی عقیده نداشتند... چنانکه شیوه‌ی خود او هم معلول اجتهاد او بود!... و حسین (ع) در این واقعه شهید و در نزد خدا مأجور است و عمل او بر حق و از روی اجتهاد است و صحابه‌ای که با یزید بوده‌اند نیز راه حق و اجتهاد را پیموده‌اند.» [۷]. ملاحظه می‌کنید که چگونه مورخی که خود بنیانگذار استخدام جامعه‌شناسی و تعقل برای تحریف‌شناسی در تاریخ است، چگونه خود آشکارترین تحریفات را مرتکب می‌شود! بنابراین، تحریف‌شناسی بر مبنای جامعه‌شناسی نیز شرط لازم است نه شرط کافی.

شیوه‌ی اهل عرفان

اهل عرفان حوادثی نظیر عاشورا را در چاقوب عرفان نظری و عملی تفسیر می‌کنند. در این نگرش، نهضت حسینی زائیده‌ی عشق است. قهرمانان عاشورا عاشقان پاک‌باخته‌ای بودند که به پیمان «الست» وفا کردند و عاشقانه به حق پیوستند و فانی شدند؛ به عبارت دیگر، آنان سالکانی بودند که از مقام سالک محب به مقام سالک محبوب راه یافته بودند. بنابراین، حضرت حق آنان را به مقام فنا و نوشیدن باده‌ی وصل رساند و در اعلا علیین جایشان داد. عمان سامانی از کسانی است که حادثه‌ی عاشورا را بسیار هنرمندانه و بر اساس نگرش اهل عرفان تبیین کرده است. او می‌گوید: حضرت حق در تجلی اول - که از عشق به تجلی ناشی شده بود - به اعیان ثابت‌تعیین بخشید. سپس طلوع آفتاب عشق از سرچشمه‌ی لاهوتی به جبروت و از جبروت به ملکوت و پس از آن به ناسوت رسید: گوید او چون شاهده‌ی صاحب جمال حسن خود بیند به سر حد کمال از برای خود نمایی صبح و شام سر برآرد که ز برزن گه ز بام‌با خدنگ غمزه صید دل کند دید هر جا طایری بسمل کند جلوه‌اش گرمی بازاری نداشت یوسف حسنش خریداری نداشت امانتی که خداوند بر آسمانها و زمین عرضه داشت و هر یک از پذیرفتن آن سرباز زدند، امانت عشق حضرت حق بود. این بار امانت را فقط انسان به دوش کشید: پرده‌ای کاندرا برابر داشتند وقت آمد پرده را برداشتند ساقی با ساغری چون آفتاب آمد و عشق اندر آن ساغر شراب پس ندا داد او نه پنهان برملا کالصالای باده‌خواران الصلاحینا زین می که هر کس مست اوست خلقت اشیا مقام پست اوست همه‌ی ذرات عالم، عالی و دانی - بیش و کم - از آن مایه‌ی حیات، نوش کردند ولی ساغر از می خالی نشد. حضرت ساقی ندا کرد، فقط انبیا و اولیا دگر باره به ندای او لبیک گفتند: مرد خواهم همتی عالی کند ساغر ما را ز می خالی کند انبیا و اولیا را با نیاز شد به ساغر گردن خواهش درازولی باز ساغر پر از می بود، ساقی بار دیگر حریفان را به نوشیدن آن فراخواند: باز ساقی گفت تا چند انتظار ای حریف لاابالی سر برآرین بار حضرت حسین (ع) به ندای ساقی لبیک گفت و ساغر می

را تمام نوشید: چون به موقع ساقیش درخواست کرد پیر میخواران ز جا قد راست کردزینت افزای بساط نشأتین سرور سر خیل مخموران حسین (ع) گفت آن کس را که می‌جویی منم باده‌خواری را که می‌گویی منم شرطهایش را یکایک گوش کرد ساغر می‌را تمامی نوش کرد آنگاه حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) از منیت بکلی پاک شد و به مقام فنا و بقا رسید و خود، ساقی تشنگان گردید تا آنجا که حضرت ابا عبدالله خود فانی می‌شود و اصحاب خویش را نیز به آتش عشق الهی می‌سوزاند. در این منطلق، دیگر از عواطف ساده و بحثهای اجتماعی و تاریخی و فقهی خبری نیست، شرح عاشورا به زبان عشق است. در این نگرش حضرت علی اکبر (ع) تشنه است ولی نه تشنه آب که تشنه‌ی عشق است آن هم از دست سالار عاشقان. حضرت ابا عبدالله (ع) در پاسخ درخواست آب از جانب شبه پیامبر (ص) انگشتر خویش را بر زبان او می‌نهد، اما این انگشتر، مهر نهادن بر زبان اوست تا اسرار اهل دل را فاش نسازد. در این منطلق نیز حضرت زینب (ع) بیهوش شده و بر زمین می‌افتد اما این بیهوشی از شدت جلوه‌ی نور حضرت حق بود که از آینه‌ی حق تابیدن گرفت: آفتابی کرد در زینب ظهور ذره‌ای زان آتش وادی طور شد عیان در طور جاننش آیتی خر موسی صعقا زان آیتی طلعت جان را به چشم جسم دید در سراپای مسمی اسم دید دید تابی در خود و بی‌تاب شد دیده‌ی خورشید بین پر آب شد از رکاب ای شهسوار حق پرست پای خالی کن که زینت شد ز دست و در پایان این مثنوی می‌گوید: حق همی داند که غالی نیستم اشعری و اعتزالی نیستم دل بسی زین کار کردست و کند عشق از این بسیار کرده است و کند چونکه از اسرار سنگین بار شد نام او گنجینه‌ی تالاسرار شد. [۸]. پس در اسلوب عرفانی آنچه از حادثه‌ی عاشورا از عشق تهی باشد تحریف شده است و اسناد و مدارکی که با عشق همخوانی دارند همان واقعه‌ی عاشورا است، چنانکه حافظ نیز گوید: «آری آری سخن عشق نشانی دارد» حدیث عاشورا حدیث عشق است. پس معیاری برای تحریف‌زدایی عاشورا بهتر و نیرومندتر از عشق و عرفان نیست. تردیدی نیست که زبان این حادثه زبان دل است، ولی باید توجه داشت که عرفان مبتنی بر کتاب و سنت - ثقلین - با فقه و حماسه و اجتماع آمیخته است پس به اسرار عرفانی حادثه پرداختن و ابعاد دیگر را نادیده گرفتن به سیمای کامل این واقعه‌ی شگفت‌انگیز ضربه می‌زند. نهضت امام حسین (ع) می‌خواهد برای همگان اسوه و مایه‌ی هدایت باشد پس اگر تنها به بعد اسرار عرفانی توجه شود، صرفاً به اهل عرفان اختصاص خواهد یافت در صورتی که این واقعه مانند قرآن «هدی للعالمین» است.

روش فقهی

یکی از ابعاد حادثه‌ی عاشورا جنبه‌ی تکلیفی یا عمل به وظیفه‌ی شرعی است. تردیدی نیست که حضرت سیدالشهدا (ع) در اوضاع خاص اجتماعی خود، بیعت با یزید را حرام و امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌دانست و سکوت در برابر طاغوت را موجب نابودی اسلام تلقی می‌کرد اگر وجوب تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی و جهاد علیه اهل البغی را نیز بر آن تکالیف بیفزاییم، ابعاد فقهی نهضت گسترش خواهد یافت. بررسی حادثه از جنبه‌ی یاد شده را شیوه‌ی فقهی برعهده دارد. بنابراین، معیار تحریف و عدم تحریف، این است که بنگریم، کدام واقعه از وقایع نهضت عاشورا با وظیفه‌ی شرعی منافات دارد؟ امام حسین (ع) و یارانش مکلف به وظایف شرعی بودند. بنابراین، اگر تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی از نظر شرعی واجب باشد، پس نسبت دادن عدم تلاش امام برای تشکیل حکومت، تحریف واقعه خواهد بود چنانکه انتساب تحمیلی بودن نهضت و غیرانتخابی بودن آن به حضرت با وظیفه‌ی شرعی وجوب امر به معروف و نهی از منکر منافات خواهد داشت. شکی نیست که جنبه‌ی فقهی، یکی از ابعاد عاشورا است اما این بعد فقط به چند مسأله‌ی معین محدود است که تحریفات عاشورا غالباً به آنها به ارتباطی ندارد. حوزه‌ی تحریفات در این نهضت غالباً در قلمرو موضوعات مطرح است تا احکام شرعی آن، به عنوان مثال، بحث در این است که آیا امام حسین (ع) هیچگاه در برابر دشمن، سخن ذلت‌آمیز بر زبان جاری کرده است، یا اینکه آیا آنچه حضرت را به قیام واداشت، نجات امت گنجه‌کار از دوزخ بوده است، آیا عروسی حضرت قاسم در اوضاع و وقایع عاشورا معقول است؟ بدون تردید رکن اصلی معرفت

در موارد یاد شده موضوع شناسی است. حاصل سخن اینکه شیوه‌های چهارگانه‌ی مزبور شرط‌های لازم هستند ولی شرط‌های کافی نیستند. البته از مقایسه‌ی شیوه‌های چهارگانه با یکدیگر به دست می‌آید که «مقام عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است». مسلک اهل عرفان برای تحریف‌شناسی کارآمدتر از شیوه‌های عقلانی یا جامعه‌شناسی است چنانکه بر روش تاریخی و فقهی نیز پیشی گرفته است.

تحریر شناسی در پرتو انسان شناسی

جامعترین و کارآمدترین شیوه‌ای که برای تحریف‌شناسی عاشورا می‌توان به کار گرفت، اسلوب انسان‌شناسی است. قرآن برای عنصر شاکله یا شخصیت، اهمیت خاصی قائل است و رفتار آدمی را زاینده‌ی آن می‌شناسد «قل کل یعمل علی شاکلته» [۹] در آینه انسان‌شناسی قرآن سه نوع از شخصیت آدمی را می‌توان یافت: شخصیت مادی یا زیستی، شخصیت عقلانی یا عملی و شخصیت ربانی یا نفس مطمئنه. می‌توان گفت که قرآن کتاب معرفی چهره‌های یاد شده و بیان اصول و قواعد انتقال از شخصیت مادی و عقلانی به ربانی یا از خامی به پختگی و سوختگی است: حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خام بدم پخته شدم سوختم قرآن چهره‌هایی را معرفی می‌کند که «الد الخصام» - سرسخت‌ترین دشمن حق و عدالت - هستند [۱۰] و نیز رجالی که «لا تلهیهم تجارة و لایع عن ذکر الله» [۱۱] مردانی که تجارت و داد و دهش دنیا آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد که علی (ع) در نهج‌البلاغه نامشان را عالمان ربانی گذاشت: «الناس ثلاثة فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه...» [۱۲] عالم یا شخصیت ربانی در فرهنگ قرآن و سنت همان است که از آن به انسان کامل تعبیر می‌شود. درباره‌ی اوصاف و ویژگی‌های انسان کامل در فرهنگ اسلام فراوان می‌توان سخن گفت. علی (ع) در خطبه‌ی پارسایان بیش از هفتاد ویژگی برای متقین برمی‌شمارد، قرآن نیز در سوره‌ی مؤمنون، بقره و در مقام بیان اوصاف عباد الرحمن و آیات دیگر، ویژگی‌های فراوانی را برشمرده است ولی اجمال آن همه تفصیل در سه ویژگی خلاصه می‌شود: عرفان، حماسه و اجتماعی بودن که هر کدام نمایانگر وصفی از اوصاف الهی است. عرفان با سه وصف عشق، دانش یا اندیشه عالی و قدرت برتر ملازمه دارد چنانکه حماسه و اجتماعی بودن از لوازم ثانویه‌ی آن است. البته ممکن است مشایین در معرفی انسان کامل به بعد عقلانی و اهل عرفان به بعد عشق و دنیاگریزی اصالت دهند، چنانکه گروهی از فیلسوفان قدیم یونان مانند اپیکور و غالب فلاسفه بعد از رنسانس به بعد مادی و زیستی انسان اهمیت می‌دادند و انسان کامل را در انسان توانا در تسلط بر طبیعت و برخوردار خلاصه می‌کردند، ولی آنچه بیان کردیم الگوی انسان کامل در فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع) است. مدعای ما این است که الگوی مزبور از انسان کامل اسلامی یکی از کارآمدترین معیارها برای تحریف‌شناسی حادثه‌ی عاشورا است. برای اثبات این مدعا و تبیین اصول و مبانی این شیوه ناگزیریم به چند مقدمه اشاره کنیم: ۱- بر اثر سیر و سلوک علمی و عملی، سالک، مجذوب و محبوب حضرت حق می‌شود که «من عشقنی عشقته» یا به تعبیر حدیث قرب نوافل «حتی احبه». [۱۳] آنگاه که سالک، محبوب حضرت حق شد طبق حدیث قرب نوافل مجرای اراده و آینه‌ی حضرت حق می‌شود. علی (ع) بر اثر محبت به نبی اکرم (ص) به مقام محبوبیت ارتقا یافت تا آنکه صفات و ویژگی‌های محبوب در محب آشکار گردید و پیامبر (ص) فرمود: «یا علی آنچه من می‌بینم تو می‌بینی و آنچه می‌شنوم تو می‌شنوی جز آنکه تو پیامبر نیستی». یا اینکه فرمود: «یا علی نفسک نفسی، حربک حربی». شخصیت علی (ع) نیز محبوب حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) بود تا آنجا که صفات پدر در فرزند متجلی شد؛ یعنی، همان عرفان و حماسه که در شخصیت علی (ع) در اوج کمال بود از طریق اکتساب و وراثت و هم عنایت خاص حضرت حق - که به اولیای خاص خود عنایت خاص دارد - در امام حسین (ع) جلوه گر شد، پس امام حسین (ع) آینه‌ای از محبوب خود، یعنی، علی (ع) است. از همین روی در صحنه‌ی عاشورا همواره نام محبوب خود را بر زبان می‌آورد و در معرفی خود به سپاه یزید از نای جان می‌فرمود: «انا حسین بن علی» بشناسید من فرزند علی هستم. اینک می‌گوییم، صفات و خصائل حضرت ابا عبدالله (ع) نیز به عاشقان

خود، که اصحاب و خاندان کرام او بودند، سرایت کرده بود و حضرت آنان را با عنوان «یا کرام» - ای بزرگواران - خطاب می‌کرد. آنان چنان به امام خود عشق می‌ورزیدند که شهادت در رکاب او را بزرگترین سعادت می‌دانستند تا آنجا که شب عاشورا آرزو می‌کردند که ای کاش ده‌ها و صدها بار کشته می‌شدند و خاکسترشان به باد می‌رفت و دوباره زنده می‌شدند و در رکاب آن حضرت بار دیگر کشته می‌شدند. بدیهی است که چنین عشق و ارادتی به محبوب، صفات محبوب را در شخصیت محب منعکس خواهد ساخت. پس چنانکه امام حسین (ع) آئینه‌ی محبوب خود علی (ع) بود، یاران او نیز آئینه‌ی مولا و محبوب خود بودند؛ یعنی در چهره‌ی قاسم، علی اکبر، حضرت ابوالفضل و مسلم بن عوسجه و... می‌توان حضور و شخصیت امام حسین (ع) را به وضوح به تماشا نشست؛ به عبارت دیگر، آنان آئینه‌هایی بودند حسین نما، چنانکه حضرت حسین (ع) آئینه‌ای علی نما بود. آری چنانکه کوه مغناطیس بر اثر تماس با آهن آن را به آهن‌ریبا تبدیل می‌کند و شبیه خود می‌سازد و همانگونه که پیکره‌ی زنده مواد غذایی را به سلولهای حیات تبدیل می‌کند، رابطه با اولیای خدا نیز وجود آدمی را به انسان کامل مبدل می‌سازد. مولوی - چنانکه متواتر است - بر اثر ارتباط با شمس تبریزی، ابر عرفانش باریدن گرفت و چشمه‌های مثنوی معنوی و غزلیات شمس از زلال آن به جوش آمد، چنانکه خود گفته است: «زاهد بوم ترانه گویم کردی» و یاعقل جزئی را قرین کن باخرد تا که باز آید خرد از خوی بدپس یاران حضرت نسخه‌ای از دفتر شخصیت سرور آزادگان هستند. آنان در شخصیت ابا عبدالله فانی شده بودند و به همین سبب با روح مولایشان، راه عروج ملکوت را برگزیدند و این است علت آنکه در زیارت ابا عبدالله سلام او را با یارانش پیوند می‌زنیم و می‌گوییم: السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک». ۲- از سوی دیگر باید توجه داشت که ابعاد شخصیتی انسان کامل با یکدیگر گره خورده و شخصیت واحدی را تشکیل می‌دهد. بنابراین، چنین نیست که بعد حماسی از بعد عرفانی یا بعد اجتماعی او از بعد عقلانیش جدا باشد؛ به عبارت دیگر، ترکیب ابعاد شخصیتی انسان کامل از نوع ترکیب اعتباری یا صناعی نیست بلکه از نوع ترکیب حقیقی است؛ یعنی در ترکیب ابعاد شخصیت، مجموعه‌ی اجزا بعد از ترکیب، حقیقت دیگری را تشکیل می‌دهند که آثار و خاصیت آن با خاصیت اجزا متفاوت است؛ چنانکه اکسیژن و نیتروژن بعد از ترکیب در کل حل می‌شوند و خاصیت فردی خود را از دست می‌دهند و حقیقت واحد آب را پدید می‌آورند که یکی از آثار آن رفع تشنگی است. ابعاد عرفانی، عقلانی، حماسی و اجتماعی انسان کامل نیز بعد از ترکیب خاصیت همه‌ی اجزای خویش را از حقیقت واحد منعکس می‌سازند نه اینکه هر بعدی اثر خاصی از خود بروز دهد. بدین سان، چنین شخصیتی عرفانش حماسی است و حماسه‌اش حماسه‌ای عرفانی و اجتماعی است. استاد جوادی آملی می‌فرماید: «یک عارف راستین حتما حماسی است و یک مدافع و جنگجوی الهی حتما عارف است زیرا جنگ برای حفظ دین بدون معرفت نبوده و عرفان خدا و اسمای حسنی الهی بدون جاذبه و دافعه و تولی و تبری نخواهد بود». [۱۴] به خاطر همین وحدت و هماهنگی است که در نیایشهای صحیفه‌ی سجاده و دعای کمیل و در نهج البلاغه حماسه را در کنار عرفان و عرفان را در کنار حماسه و تعقل می‌یابیم. استاد جوادی در قسمت دیگری می‌نویسد: «عرفان والای انسانی و حماسه و ستیز علیه ستم نیز از فضایل والای انسانی است. ممکن نیست عارف راستین ترسو باشد و ممکن نیست شجاع حقیقی غیر عارف باشد، و اگر احیانا می‌بینیم عارفی سلطه‌پذیر می‌شود و طغیان طغیانگران را امضا می‌کند، عرفان او کاذب است و اگر می‌بینیم شجاعی اهل معرفت نیست شجاعت او تهور است نه شجاعت» [۱۵]. استاد مطهرش نیز آنجا که حماسه ابا عبدالله را از حماسه‌های امثال نادرشاه و جلال‌الدین خوارزمشاه جدا می‌کند به وحدت حماسه با عرفان نظر دارد. حماسه ممکن است عاری از عرفان باشد ولی حماسه‌ی شخصیت‌های ربانی و الهی با عرفان و عشق به خدا و اسما و صفات او آمیخته است. عرفان اینان جلوه‌ای از جاذبه و دافعه یا لطف و قهر الهی است ولی حماسه‌ی بعضی از قهرمانان غیر الهی - مانند حماسه‌ی نادرشاه در تاریخ ایران و حماسه‌ی کوراوغلی در فرهنگ آذربایجان - ماهیت قومی و نژادی دارد. [۱۶] باید در نظر داشت که زیبای گل در گرو مجموعه‌ی آن است نه وجود یک گلبرگ یا شاخه‌ی آن، انسان کامل نیز شکوه و عظمتش در گرو این است که مجموعه‌ی شخصیتش متبلور

شود نه یک بعد از ابعاد او. ۳- لزوم سنخیت میان شخصیت حادثه‌شناس و ابعاد شخصیتی قهرمانان حادثه‌پیک از اصول تحریف‌شناس عاشورا از طریق انسان‌شناسی توجه به سنخیت واقعه‌شناس با شخصیت قهرمانان حادثه است، بنابراین ممکن است محقق علی‌رغم آگاهی تاریخی به ابعاد حادثه به تبیین چهره‌ی واقعی افراد توفیق نیابد و این بدان سبب است که هنرمند یا پژوهشگر از نظر احساس و معرفت با آن واقعه هماهنگ نیست؛ به عبارت دیگر شناخت او از حادثه تماشاگرانه است نه بازیگرانه.

علی (ع) درباره‌ی شرایط فهم سخنان اهل بیت (ع) می‌فرماید: حدیث ما بسی مشکل است و آن را جز سینه‌های امین و عقلهای وزین نمی‌فهمد. [۱۷] اینک باید توجه داشت که شخصیت و رفتار معصوم نیز برای هر کسی شناخته نمی‌شود. شناخت شخصیت انسان کامل، انسان کامل می‌طلبد چنانکه شناخت فکر و اندیشه‌ی عالی، اندیشه‌ی عالی طلب می‌کند. چگونه می‌توان با اندیشه‌ی عادی به شناخت فکر و اندیشه‌ی عالی همت گماشت؟ معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قلزم اندر ظرف ناید پس ناگزیر باید میان شخصیت تحریف‌شناس و شخصیت قهرمانان عاشورا سنخیتی باشد تا روح رفتار امام حسین (ع) را با جان و دل و لمس کند و در آثار هنرمندی یا علمی خود منعکس سازد. شاید مهمترین عامل تحریف واقعه‌ی عاشورا این باشد که اندیشمندان و هنرمندانی به معرفی این واقعه همت گماشته‌اند که خود نه شور عرفان حسینی در سر و نه احساس حماسه‌ی حسینی در دل داشته‌اند، پس بهترین راه، زدودن غبار تحریف از چهره‌ی عاشورا معرفی این نهضت توسط هنرمندان و اندیشمندانی است که خود آینه‌ی عرفان و حماسه‌ی حسینی‌اند پس «رو مجرد شو مجرد را ببین». بدین سان فقط شخصیت‌های حسینی قیام حسینی را می‌فهمند چنانکه روحهای علی گونه‌ی مقام علی (ع) را می‌شناسد. به گفته حافظ: شرح مجموعه‌ی گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورق خواند معانی دانست‌ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست ۴- لزوم اتخاذ شیوه‌ی تلفیقی در تبیین نهضت حسیندر تبیین این رستخیز عظیم مانند پژوهش در هر موضوع دیگر، اتخاذ شیوه‌ی گزینشی مردود است چنانکه برخورد با باور پیشین تحریف واقعه را به دنبال خواهد داشت؛ به عنوان مثال، آن کسی که فقط به قصد گریاندن مخاطب صرفاً از بعد جنایی به مطالعه‌ی عاشورا می‌پردازد غالباً ارکان این حادثه چون عرفان و حماسه را نادیده می‌گیرد و در نتیجه چهره‌ای معوج و وارونه از قهرمانان حادثه القا می‌کند. استاد مطهری می‌نویسد: «واضح است وقتی که حادثه را از جنبه‌ی جنایی نگاه کنیم آنکه می‌خورد قهرمان نیست، آن بیچاره مظلوم است. قهرمان حادثه در این نگاه یزید بن معاویه است، عیدالله بن زیاد است... لذا وقتی که صحنه‌ی سیاه این تاریخ را مطالعه می‌کنیم فقط جنایت و رثاء بشریت را می‌بینیم پس اگر شعر بگوییم چه باید بگوییم؟ باید مرثیه بگوییم و غیر از مرثیه چیز دیگری نیست که بگوییم، باید بگوییم تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد فریاد العطش ز بیابان کربلا! آیا تاریخچه‌ی عاشورا فقط همین یک صفحه است؟ [۱۸] معرفی عاشورا از منظر عقلانی و جامعه‌شناسانه نیز سیمایی عبوس و خشک از واقعه به مخاطب القا خواهد نمود؛ چنانکه معرفی عاشورا از جنبه‌ی حماسی صرف بر سیمای زیبای آن غبار خواهد افکند و بی‌هیچ تردیدی نگرش فقهی صرف نیز به این واقعه‌ی بزرگ، چهره‌ی آن را کدر خواهد ساخت. اما شیوه‌ی عرفانی صرف، هر چند به خاطر قوت زبان عشق در معرفی عاشورا از توانایی فوق‌العاده‌ی برخوردار است و در مقایسه با اسلوبهای دیگر بر همه پیشی می‌گیرد ولی در عین حال آنچه به ما نشان می‌دهد، سیمای کامل امام حسین (ع) و یاران او نخواهد بود زیرا که زیبایی چهره‌ی قهرمانان آن در گروه این است که همه‌ی ابعاد آن، اعم از حماسه، عرفان و اجتماعی بودن نشان داده شود؛ به عنوان مثال، غالب ابیات گنجینه‌ی الاسرار عمان سامانی به خاطر عرفانی بودن اندیشه و احساس آن در معرفی عاشورا گوی سبقت را از تمامی هنرمندان و متفکران ر بوده است، پس تفاوت کار او با محتشم کاشانی - با اینکه هر دو شاهکار آفریده‌اند - در این است که مرحوم محتشم از بعد عاطفی و چهره‌ی جنایی به حادثه پرداخته است ولی عمان سامانی از بعد عشق و عرفان به معرفی حادثه می‌پردازد؛ در نتیجه عمان در معرفی حادثه بسی فراتر و تواناتر بیرون می‌آید ولی چون او بدون توجه به ابعاد حماسی و اجتماعی - سیاسی به معرفی عاشورا پرداخته است به یقین شاهکار او از زیبایی نهایی برخوردار نخواهد بود و چهره‌ی نسبتاً ناقصی از قهرمانان حادثه به مخاطب

نشان خواهد داد. مرحوم عمان غالباً به ابعاد حماسی و اجتماعی واقعه توجهی ندارد ولی در چند مورد علاوه بر عرفان به حماسه نیز توجه کرده و چهره‌ی زیبایی از قهرمانان کربلا نشان داده است و آنان معرفی لحظه‌ای است که سالار شهیدان عزم میدان نموده و با ذوالجناح و شمشیر خود، چنین گفتگو می‌کند: کای سبک پر ذوالجناح تیز تک گرد نعلت سرمه چشم ملک‌ای سماوی جلوه‌ی قدسی خرام ای ز مبدأ تا معادت نیم گام رو به کوی دوست منهاج من است دیده واکن وقت معراج من است بس حقوقاً کز منت بر ذمت است ای سمت نازم زمان همت است پس به چالاکی به پشت زین نشست این بگفت و برد سوی تیغ دست پس به چالاکی به پشت زین نشست این بگفت و برد سوی تیغ دست کای مشعشع ذوالفقار دل شکاف مدتی شد تا که ماندی در غلاف آنقدر در جای خود کردی درنگ تا گرفت آینه‌ی اسلام زنگ در مزاج کفر شد خون بیشتر سر بر آورد ای خدا را نیشتر پس چهره‌ی امام حسین (ع) آنجاست که عرفان و حماسه و اجتماع درهم آمیزد. نمونه‌ی دیگر در مجموعه‌ی مثنوی ترکی است که نسخه‌ی تعزیه‌های آذربایجان و زنجان و مناطق ترک زبان را تشکیل می‌دهد. این مجموعه که بسیار هنرمندانه سروده شده، مظهر کامل یک مجموعه‌ی هنری است که هم حقایق عاشورا و هم تحریفات آشکار در آن موج می‌زند. در این مجموعه هم پیرایه‌های سخیف می‌توان یافت، هم عقاید مسیحیت و خرافاتی چون شهید شدن باری نجات مسلمانان از دوزخ، عروسی حضرت قاسم، اظهار عجز و ذلت ابا عبدالله در برابر سپاه عمر بن سعد و... را می‌توان مشاهده کرد و هم بخشهای عرفانی و حماسی دقیقی را در آن شاهد بود. میان این مثنوی تاریخی و قسمتهایی از گنجینه‌ی الاسرار مرحوم عمان سامانی مشابهت بسیاری به چشم می‌خورد. نمی‌دانیم مرحوم عمان سامانی - که ترک زبان بوده است - از آن تأثیر پذیرفته یا آنکه آن مثنوی از مرحوم عمان استفاده کرده است. اینک چند بیت حماسی و عرفانی از آن مثنوی خطاب به ذوالجناح نقل می‌شود: غم یثمه که غمگسار او للام سنه روز محشر ده سوار او للام سنه یثدی یثرده جولان ایتگینن اکبر یمون قاینه قان ایتگینن قاینی قات اکبر یمون قاینه نعیمی سال کربلا میدانینه غم مخور که غمگسار تو منم روز محشر تکسوار تو منم خواهمت چون باد جولانی کنی نقش خون اکبرم فانی کنی رنگ کن خونم به خون اکبرم و اینه در کربلا این پیکرم نمی‌خواهم ادعا کنم که این مضامین صددرصد مطابق با تاریخ نقلی است ولی این نکته قابل توجه است که هر جا در آثار هنری و فکری پای نگرش یک بعدی به میان می‌آید، چهره واقعه دگرگون می‌شود و عقل و فطرت دست رد بر سینه‌ی آن می‌زند و یا دست کم در آن کمبودی احساس می‌کند؛ چنانکه اگر آثار هنری و فکری مربوط به شخصیت امام خمینی (س) و رزمندگان عصر انقلاب اسلامی را از نظر بگذرانید، آشکارا در خواهید یافت که موفقترین آنها اثری است که به عناصر تشکیل دهنده‌ی شخصیت انسان کامل، یعنی عرفان، حماسه و اجتماعی بودن عنایت کامل داشته است و آثار دیگر، هر یک به گونه‌ای شخصیت امام راحل و حماسه‌سازان انقلاب را تحریف کرده‌اند و این بدان سبب است که شخصیت امام راحل و رزمندگان اسلام نسخه‌ای از دفتر شخصیت امام حسین (ع) و یاران باوفای آن حضرتند. بدین سان، کسانی می‌توانند چهره‌ی امام خمینی و کفرستیزان عصر انقلاب را در آینه‌ی اندیشه و هنر خود منعکس سازند که خود از عناصر تشکیل دهنده‌ی انسان کامل برخوردار باشند. پس انسان‌شناسی قرآنی و اتصاف محقق به اوصاف انسان کامل جامعترین و پربارترین شیوه‌ای است که باید در تحریف‌شناسی عاشورا به کار گرفته شود. این روش برای نخستین بار توسط استاد مطهری در سلسله درسهای حماسه دینی مطرح گردید ولی آن بزرگ، فرصت آن را نیافت که به تفصیل به شرح ابعاد آن پردازد و در قلمرو آن فقط به شخصیت حماسی ابا عبدالله (ع) تأکید ورزید و توجه صرف به بعد عاطفی را موجب تحریف واقعه عاشورا دانست. آن بزرگ خود در تحریف‌شناسی عاشورا به شیوه‌ی عقلانی یا جامعه‌شناسی حوادث عاشورا - که شیوه‌ی ابن خلدون است - توجه نمود.

پاورقی

- [۲] عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه، ترجمه گنابادی، ج ۱، ص ۳.
- [۳] همان، ص ۱۳.
- [۴] ر. ک. زین العابدین قربانی، علم حدیث، ص ۲۸۱ - ۲۷۰ و مقیاس الهدایه، ص ۸۰ - ۳۶.
- [۵] دیباچه‌ی مقدمه ابن خلدون، ص ۳۵.
- [۶] همان، ص ۳۱.
- [۷] همان، ص ۴۱۷ - ۴۱۶.
- [۸] ر. ک. گنجینه‌الاسرار، مثنوی معروف عمان سامانی.
- [۹] اسراء، ۸۳.]
- [۱۰] بقره، ۲۰۴.
- [۱۱] نور، ۳۷.
- [۱۲] نهج البلاغه دکتر شهیدی، حکمت ۱۴۷.
- [۱۳] کلینی، اصول کافی، ج ۲ عربی، باب «من اذى المؤمنین و احتقرهم»، حدیث ۷ و ۸.
- [۱۴] عرفان و حماسه، ص ۱۹۳.
- [۱۵] همان، ص ۹۹.
- [۱۶] ر. ک. استاد مطهری، حماسه‌ی حسینی، ج ۱، ص ۱۲۰.
- [۱۷] نهج البلاغه ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۸۹.
- [۱۸] حماسه‌ی حسینی، ج ۱، ص ۱۲۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲-۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

